گزارش «سلامت» از دیدار با دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم در شهر کتاب وارطان

از نشانگان کیارستمی تا مساله پارازیت

آیدین پورخامنه

یکصدوهفتاد و دومین نشست از پنجشنبه‌های مجله بخارا به دیدار و گفت‌وگو با دکتر عبدالرحمن نجل‌رحیم اختصاص داشت. این جلسه چهاردهم تیرماه در خانه و شهر کتاب وارطان برگزار شد. علی دهباشی، مدیر مجله بخارا در ابتدای این نشست توضیحات مبسوطی درباره سابقه نجل‌رحیم ارائه داد و گفت: «دکتر نجل‌رحیم پس از اتمام تحصیلات پزشکی در تهران برای ادامه تحصیل به دانشگاه جان‌هاپکینز رفتند و در بازگشت به ایران به کار پالینی نورولوژی پرداختند. در فرصت علمی دیگری در دانشگاه لندن در انستیتو روان پزشکی و نورولوژی به کار پژوهش روی بیماری‌های آلزایمر، پارکینسون و افسردگی پرداختند و به مدت ۲ سال در دانشکده پزشکی شفیلد مطالعات خود را ادامه دادند. مقالات و کتاب‌های بسیاری از دکتر نجل‌رحیم منتشر شده است.»

دکتر سرمد قباد، سخنران بعدی نشست بود. وی با بیان اینکه سخن گفتن درباره دکتر نجل‌رحیم برایم بسیار مشکل است، اظهار داشت: «ایشان انسانی چندبعدی و چندوجهی هستند. در دانشگاه شهید بهشتی افتخار شاگردی‌شان را داشتم و در حال حاضر ایشان استادی هستند که در حیطه کاری نوروساینس و نورولوژی فعالیت می‌کنند. برای من که در زمینه دیگری از علم اعصاب کار می‌کنم صحبت درباره دکتر قدری مشکل است، اما همین علایق مشترک و چتر بزرگ علم اعصاب و عصب‌شناسی کافی است که ما را به هم نزدیک کند. اگر بخواهم به طور خلاصه بگویم استاد را باید در جایگاه‌های متعددی دید: دکتر نجل‌رحیم، نورولوژیست، استاد دانشگاه، دکتر نجل‌رحیم نوروساینتیست (عصب‌پژوه)، دکتر نجل‌رحیم، علاقه‌مند و پیگیر هنر و ادبیات، فیلمساز و مستندساز و دکتر نجل‌رحیم، فعال اجتماعی و مقاله‌نویس.»

دکتر قباد در ادامه سخنانش به جنبه عصب‌پژوهی و نوروساینس دکتر نجل‌رحیم پرداخت و گفت: «ایشان مهم‌ترین منبع معرفی علم عصب‌پژوهی در ایران بودند که یک‌تنه در طول سال‌ها کار کردند. از مهرماه ۱۳۷۴ در بیمارستان شهدای تجریش این جلسات آغاز شد. من آن زمان دستیار رشته جراحی اعصاب بودم و شاهد این بودم که ایشان حتی اطلاعیه‌های این جلسات را حروفچینی و توزیع می‌کردند. این جلسات ابتدا هفتگی، دو هفته یکبار و سپس ماهانه شد. ابتدا در بیمارستان شهدای تجریش برگزار می‌شد و سپس به بیمارستان ایرانمهر انتقال پیدا کرد که کماکان به طور مرتب آنجا برگزار می‌شود. از کل این جلسات فیلمبرداری و سی‌دی‌های آنها تهیه شده که برای من بسیار آموزنده است. به مرور زمان این جلسات به social cognitive neuro science تغییر یافت. به این ترتیب توانستند مباحث سخت نوروساینس را به مباحث نرم ادبی و فرهنگی و هنری پیوند بزنند. آخرین جلسه‌ای که افتخار حضور در جلسات نوروساینس را داشتم دیدار با پرویز ازکایی، استاد دانشگاه همدان و نویسنده کتاب مهم «حکیم رازی» بود که چه بسیار مطالب در آنجا مطرح شد.

به نظر من اگر بخواهیم فعالیت‌های علمی را در سه رشته‌ای تقسیم کنیم، افراد دو دسته‌اند؛ آکادمیسین‌ها که مخاطب خود را دانشجویان و اعضای هیات‌علمی تعریف می‌کنند و مطالب خود را با این قشر درمیان می‌گذارند. دسته دوم روشنفکران هستند که همان دانش را دارند ولی به جای اینکه با دانشجو و استاد طرف صحبت باشند، با عموم مردم طرف صحبت می‌شوند و دکتر نجل‌رحیم از دسته دوم هستند، مثل دکتر حسن عشایری، استاد بزرگ ما و دکتر قانعی‌راد که چندی پیش درگذشتند.

کتابی به نام «جهان در مغز» توسط دکتر نجل‌رحیم در پاییز ۱۳۷۸ چاپ شد که گزارش گونه‌ای از مباحث مطرح‌شده در طول سمینارهای علوم عصب پایه بود. این کتاب معرف مسائل کلیدی و عمده این علم است که دانستنش برای هر فرد علاقه‌مند به نوروساینسی مهم است.

دکتر نجل‌رحیم: فکر می‌کنم باید کاری در این زمینه شود و به نظر چنین کاری، اثری فرهنگی و جهانی است و کاری نیست که فقط به ایران مرتبط باشد و چه بهتر که انسان آن را از درون سرزمین خود توسعه دهد. کاری است که نگاه به آینده دارد و وقتی نگاه می‌کنیم و به گذشته برمی‌گردیم، کندوکاو می‌کنیم، نباید در همین جا بمانیم و در گذشته محبوس باشیم اما شکی نیست که کندوکاو در گذشته و درس گرفتن از خطاهاست که ما را به آینده امیدوار می‌کند. به نظرم رسید که علم عصب‌پژوهی علمی است که ما را به آینده متصل می‌کند و علت اینکه من کتاب «جهان در مغز» را نوشتم، این است که فکر می‌کنم مطالبش را هنوز بعد از سال‌ها می‌توان خواند، برای اینکه در آن آینده‌نگری بود و اگر برای آیندگان بنویسیم، اثرگذار می‌شویم. الان می‌بینم دانشجویان به شدت دنبال این کتاب هستند چون تجدید چاپ نشد و ما این کتاب را در اینترنت گذاشتیم تا همه به راحتی از آن استفاده کنند. به نظرم اثر خوب اثری است که در طول زمان ارزش‌های خود را پیدا کند، مقالاتی که می‌نویسیم باید این ویژگی را داشته باشد و فقط مصرف روزمرگی نداشته باشد. ما باید برای آیندگان بنویسیم، برای نسل‌های آینده که می‌خواهند در این جهان پرآشوب زندگی و راه خود را پیدا کنند. یکی از وسایلی که باید با آن راه خود را پیدا کنیم، علوم جدیدی است که به وجود آمده و مقداری آگاهی ما را زیاد و پیوند ما را با فرهنگ و آینده کاری روشن می‌کند. هدف من از این نوشتن‌ها و تلاش‌ها در این جهت است که بتوانیم راهکارهای جدید و زاویه دید جدید ایجاد کنیم که با آن جهان آینده را بهتر ببینیم و راه خود را بهتر پیدا کنیم، ما باید به‌عنوان فرهنگی با این همه قدمت بتوانیم جایگاه خود را میان فرهنگ‌های دیگر پیدا کنیم. بنابراین علم نوروساینس (مغزپژوهی) به ما ابزار و دید جدیدی می‌دهد که آن را در فرهنگ خود دنبال کنیم. دانشمندان و محققان ما توجه کنند نوروساینس (مغزپژوهی) علمی جهانی است و ویژگی‌های خاص خود را دارد و تعداد زیادی کاوشگر و جستجوگر که در این زمینه کار می‌کنند باید تفکر کنند و آن را بپرورانند، هضم کنند و با فرهنگ ایران هماهنگ کنند و بعد به صورت پخته آن را ارائه دهند. تلاش من همین است که در این راه قدم بردارم و در مطالبی که می‌نویسم سعی می‌کنم این مساله را رعایت کنم. مطلبی به مد روز نباشد، محتوایی داشته باشد که بتواند بماند. درست است که کوتاه است چرا که این روزها در عصر شیوع شبکه اجتماعی کمتر کسی حوصله خواندن متن‌های بلند را دارد. متن‌های کوتاه توجه را بیشتر جلب می‌کند و می‌تواند در این زمینه راهگشا باشد و فعالیت‌هایی که در این زمینه کردم، چه درباره پیوند مغزپژوهی و ادبیات برای این بود که نشان دهم فرهنگ چیزی جدا از علوم‌شناختی در مغزپژوهی نیست و پیوند خیلی به هم بافته‌ای دارند و اگر ما ندانیم آنچه که علم به ما می‌گوید، چیست، ابعاد فرهنگی را هم نمی‌توانیم تعریف کنیم. علت علاقه من به هنر و ادبیات هم همین است چرا که این علم راهگشاست و با آن می‌توانیم به جنبه‌های دیگر فرهنگ نقب بزنیم، به ادبیات و هنر از دید دیگری نگاه کنیم و آنچه در قرون مختلف در ذهن آدم‌ها گذشته را بیرون بکشیم. ادبیات را هم شاید بتوانیم از این طریق به معنای جدید در آن پیدا کنیم و همچنین زمینه هنر که من به‌ویژه به موسیقی، نقاشی، سینما و تئاتر علاقه‌مند هستم و کارهای کوچکی در سطح مستندسازی انجام داده‌ام و ایده‌هایی دارم که امیدوارم توسط نسل جوان رشد و معنا پیدا کند. فکر می‌کنم کاری که در حال انجام آن هستم، نطفه‌های کارهایی است که در آینده توسط نسل جوان باید انجام بگیرد و این آغاز کار است و مسیری طولانی باید طی شود.

علی دهباشی: درباره مساله خلاقیت در مغز؛ اگر موتزارت در جایی غیر از وین و مارسل پروست جایی جز فرانسه بود، آیا این خلاقیت به وقوع می‌پیوست؟

دکتر نجل‌رحیم: خلاقیت نه‌تنها در هنر، بلکه در همه زمینه‌ها مطرح است، خلاقیت در علم، ادبیات و هنر داریم و فعالیت مغز موجب این خلاقیت است و اینکه چه آدمی می‌تواند خلاق باشد، فکر می‌کنم مغز ما طوری درست شده که خلاق باشیم و بعضی شانس این را پیدا می‌کنند که بتوانند از این خلاقیت‌ها استفاده کنند، به آن جهت بدهند و بتوانند از آن استفاده کنند و عده‌ای هم در تمام زندگی این فرصت را پیدا نمی‌کنند. من فکر می‌کنم بیش از آدم‌های خلاقی که در جوامع می‌شناسیم، آدم‌هایی هستند که نتوانستند خلاقیت خود را ارائه دهند و ابراز کنند، به دلیل موقعیت و جغرافیایی که در آن قرار می‌گیرند. در واقع خلاقیت‌های سوخته بیش از خلاقیت خلاقیت انگیزه، تمرکز و عشق می‌خواهد و بعضی آدم‌ها با تمام این موانع می‌توانند آن را ابراز کنند و به بار بنشانند. به نظرم همه انسان‌های پتانسیل خلاقیت را دارند، اگر انسان خلاق نبود نمی‌توانست تمدن بسازد و این همه آثار شکوفای فرهنگی از خود به جا بگذارد. شما به هر جای جهان نگاه کنید می‌بینید هر انسان توانسته فرهنگی فراخور آن بسازد که از مغز انسان ناشی می‌شود. انسان‌ها در زمینه هنر و ادبیات هم به شکلی خود را نشان می‌دهند و در همه زمینه‌ها انسان‌های خلاق وجود دارد. در اقتصاد و مدیریت دنیای امروز هم خلاقیت نقش مهمی ایفا می‌کند، باید ایده‌های نو داشت، ایده‌های نو یعنی خلاقیت، جهش‌هایی که مغز باید انجام دهد. امروز می‌دانیم مغز ما برای خلاقیت نیاز دارد از روزمرگی‌ها و عادت‌های دست‌وپاگیر رها شود. متاسفانه همه این عوامل در زندگی آدم جمع می‌شود تا بتواند زندگی عادی را جلو ببرد. اضطراب و نگرانی از اینکه فردا بتوانم زندگی خود و خانواده‌ام را تامین کنم، آنقدر می‌تواند زیاد باشد که راه را بر هرخلاقیتی ببندد و این مساله‌ای است که خلاقیت را تهدید می‌کند.

علی دهباشی: این روزها سالگرد درگذشت زنده‌یاد عباس کیارستمی است. به یاد دارم در مقاله‌ای به بررسی ذهن او پرداختید، خوشحال می‌شوم در این‌باره کمی توضیح دهید.

دکتر نجل‌رحیم: کیارستمی دوست خیلی خوب من بود، آدم خلاق و هنرمند بزرگ و برجسته. مغز خلاقی داشت و آثار به‌یادماندنی به‌جا گذاشت. امروز در شرق به نشانگان کیارستمی اشاره کردم. نشانگان کیارستمی یک نشانگان جهانی در موضوع رابطه پزشک و بیمار است. ریشه‌اش عمیق و به تلقی فلسفی انسان از مجموعه حیات برمی‌گردد. ما در سطح جهانی گرفتار آن هستیم و این برمی‌گردد به فلسفه‌ای که به انسان و جسم و ذهن او نگاه می‌کنیم و آن دوگانه‌پنداری که در ذهن ما وجود دارد و فکر می‌کنیم تن انسان ماشینی است جدا که می‌تواند بدون اینکه به ذهن کاری داشته باشد، تعمیر شود. من در این یادداشت به یک جمله کیارستمی اشاره کردم: «من به پزشکی که به من نگاه نمی‌کند، نمی‌توانم اعتماد کنم.» و این به نظرم حرف بزرگی است و از نظر فرهنگی به همان شکافی برمی‌گردد که به جسم ماهیتی جداگانه از ذهن می‌دهد. باید یاد بگیریم که با هم ارتباط انسانی برقرار کنیم. به نظرم این کنش فرهنگی است که هر دو طرف ماجرا را درگیر می‌کند؛ به این معنا که به‌عنوان یک انسان که بیمار است باید در برابر بیماری خود مسوولیت بپذیرید و پزشک نیز متقابلا چنین مسوولیتی دارد و نباید بیمار را به جسم و ذهن تقسیم کند و جسم آن را به‌عنوان ماشینی که باید تعمیر شود، نگاه کند که اشتباه است. بنابراین ما دچار مشکل بزرگ فرهنگی هستیم و نشانگان کیارستمی جهانی است. به نظرم مشکلاتی که در درمان کیارستمی به وجود آمده بود حاصل این طرز تفکری است که در علم پزشکی وجود دارد. اشتباهی که پزشک ایرانی می‌کند را پزشک فرانسوی هم انجام می‌دهد و دیدیم که مرتکب اشتباه شد. اطلاعات کامل نبود، داروی ضدانعقاد دادند، کیارستمی خونریزی شدید مغزی کرد و فوت شد. شاید اگر در ایران می‌ماند این اتفاق نمی‌افتاد. منظورم این است که این اتفاق همه جای دنیا می‌افتد چون ما هنوز آن طبی را نداریم که بدن انسان را چیز مکانیکی جدا از ذهن نبیند. باید قبل از هر اقدام پزشکی، بینش عمیق‌تری درباره بیمار داشته باشیم. این را طب جدید با همه پیشرفت‌هایش در اختیار ما قرار نمی‌دهد. علمی که من دنبال آن هستم، می‌خواهد بگوید که جسم و ذهن، دو روی یک سکه هستند و آنها را از هم جدا نکنیم. همان‌طور که ذهن می‌تواند روی بدن تاثیرگذار باشد، ذهن می‌تواند روی بدن تاثیرگذار باشد و این رابطه دوگانه است که ما را می‌سازد. ما را به‌عنوان انسان می‌سازد و ما باید آن را ببینیم. تا زمانی که این پیوند را احساس نکنیم، طب ما ماشینی خواهد بود که اشکال دارد. ما در این صورت نمی‌توانیم از پتانسیل بزرگ انسان به صورت یک مجموعه کلی استفاده کنیم و آن نیرویی که می‌توانیم از بیمار بگیریم و به بیمار بدهیم. علتی که این همه پزشکی آلترناتیو به وجود آمد همین است. اگر پزشکی علمی ما خوب کار کند، ما نیازی به آنها نداریم. طب مکمل برای این به وجود آمد که نیازهایی که در پزشکی علمی متاسفانه ماشینی شده نمی‌تواند تامین کند و آن را بیمار در جای دیگر پیدا می‌کند، در صورتی که اگر پزشکی درست صورت بگیرد، به آنها نیازی نخواهد بود. برای این نشانگان کیارستمی را مطرح کردم که این مساله دیده و برجسته شود. کیارستمی یک هنرمند جهانی است و جهانی فکر می‌کند و مسائل پزشکی او می‌تواند به ما کمک کند که جهانی فکر کنیم؛ یعنی تغییری در آن ابعاد بخواهیم. همان‌طور که یک فیلم، یک کار خلاقانه مانند کارهای کیارستمی می‌خواهد دنیا را تغییر دهد. کیارستمی دنیایی که هست را همان‌طور که هست نمی‌پذیرد و چیز بهتری فراتر در آن جستجو می‌کند. مساله پزشکی کیارستمی، جدای از آن همه آشوب‌ها پیش آورد و قشر هنرمند را در مقابل پزشک قرار داد. به نظر من نوعی حقیر نشان دادن موضوع بود. خطایی که ما با آن روبرو هستیم، خطایی جهانی و بزرگ‌تر از آن است که به یک خطای پزشکی خاص مربوط باشد. ناشی از مشکل اساسی‌تری است. با پرداختن به این مشکل اساسی و جهانی در نشانگان کیارستمی ما می‌توانیم

دکتر نجل‌رحیم در یک نگاه

عبدالرحمن نجل‌رحیم عصب‌شناس و عصب‌پژوه، دوره ابتدایی را در خرداد ۱۳۲۸ و سیکل اول متوسطه را در دبیرستان ابوعلی سینا و سیکل دوم را در رشت به پایان رساند و در خرداد ۱۳۴۲ دیپلم تجربی گرفت.

او در ۱۳۴۲ در دانشگاه شهید بهشتی (ملی سابق) مشغول تحصیل در رشته پزشکی شد.

در طول تحصیل پزشکی در سال‌های اولیه پیش از همه روان‌شناسی و ساختار و نحوه کارکرد سلسله اعصاب توجهش را جلب کرد. در هنگام تحصیل در طب علاقه‌اش به ادبیات و شعر و هنرهای تجسمی به ویژه سینما ادامه داشت و گاهی مطالبی نیز در این خصوص می‌نوشت، و با دوربین ۸ میلی‌متری فیلم می‌گرفت و گاه عکاسی می‌کرد، ولی با این احوال به تحصیل طب ادامه داد و در سال ۱۳۵۲ فارغ‌التحصیل شد و رساله دکتری خود را درباره فیزیولوژی خواب نوشت.

پس از پایان دوره طب عمومی و انجام خدمت نظام وظیفه در مهر ماه ۱۳۵۴ در بخش مغز و اعصاب مرکز پزشکی شهدای تجریش مشغول تحصیل در رشته مغز و اعصاب (نورولوژی) شد. در این دوران در ارتباط علمی با دانشگاه جانز هاپکینز در آمریکا با نورولوژیستی شیلابی‌الاصل به نام پروفسور «اسکار مارین» آشنا شد. این دوستی پس از رفتن دکتر نجل رحیم برای گذراندن دوره‌ای ۶ ماهه برای آموزش در زمینه سی تی اسکن (برش‌نگاری کامپیوتری) مغزی در هاپکینز بیشتر شد. پروفسور اسکار مارین علاوه بر این که نورولوژیستی برجسته بود، اهل هنر و موسیقیدان بود و در زمینه زبان‌پریشی و موسیقی در مغز پژوهش می‌کرد. پروفسور مارین سخاوتمندانه تمامی امکانات بخش نورولوژی تحت ریاست خود در بیمارستان شهر بالتیمور را در اختیار دکتر نجل‌رحیم گذاشت تا او در مدت اقامت خود به‌طور پاره‌وقت در زمینه آسیب‌شناسی مغز به مطالعه بپردازد.

در سال ۷۱ه دکتر نجل‌رحیم موفق به دریافت دانشنامه دکتری دیگری در زمینه نوروساینس (عصب‌پژوهی) از دانشگاه شفیلد انگلستان شد.

از سال ۷۱ در کالج کینگز دانشگاه لندن در ضمن ادامه کارهای تحقیقاتی به‌عنوان استادیار دوره فوق‌لیسانس پیری‌شناسی با رویکرد «بیان‌رشته‌ای» به تدریس تحولات بیولوژیکی مغز و ارتباط آن با قوه شناخت و رفتار در بیماری‌های وابسته به سن چون آلزایمر و پارکینسون پرداخت. دو مقاله تحقیقی‌اش در این دوره در مجلات معتبر بین‌المللی انگلیسی زبان به چاپ رسید. در این دوران نیز او با بضاعت علمی جدیدی که درباره نحوه کار مغز پیدا کرده بود، سعی می‌کرد تا با مطبوعات فارسی زبان خارج و داخل ایران ارتباط داشته باشد و مطالبی در پیوند این دانش با تحولات ادبی هنری و فرهنگی بنویسد. از جمله آنها چند مقاله در مجله آدینه و جامعه سالم در ایران بود.

برگشت به ایران در سال ۷۴ مصادف با جمع‌بندی جدیدی است از فعالیت گذشته و تعیین جهت برای آینده، بدین علت پس از بازگشت به ایران، طرح «سمینارهای ادواری نوروساینس (اعصاب پژوهی)» را با دوستان علاقه‌مندی که در این زمینه کارهایی انجام داده بودند در میان گذاشت و از مهر ماه ۱۳۷۴ این سمینارها هر دو هفته یکبار در سالن کنفرانس بیمارستان شهدای تجریش تشکیل شد، که هم‌اکنون نیز به صورت ماهی یکبار ادامه دارد.

او در این سال‌ها علاوه برفعالیت در زمینه درمان بیماران نورولوژیک، به تدریس و تحقیق و شرکت در کنفرانس‌های علمی خارجی و داخلی در زمینه نورولوژی و عصب پژوهی (نوروساینس)، پرداخته است. در این سال‌ها یافتن پیوند بین علوم طبیعی و علوم انسانی و به عبارتی رابطه تن، مغز ذهن از یک طرف و فرهنگ، از جمله هنر و ادبیات از سوی دیگر هم چنان دغدغه پژوهشی و علمی- فرهنگی، دکتر نجل رحیم بوده است. این دغدغه را می‌توان در بررسی‌های علمی و نوشتاری و همچنین در تجربیات گزارشات تصویری و فیلم‌های مستندی که او در این سال‌ها در تعقیب بیماران نورولوژیک ساخته، به وضوح دید.

نگاشته‌ها
برش نگاری مغز انقلابی در پرتونگاری ۱۳۶۱
نکات اصلی در الکتروانسفالوگرافی ۱۳۶۲
جهان در مغز نشر آگه ۱۳۸۷
جرعه‌ای از جام وجود. از مغز تا آگاهی، فلسفه و هنر. نشر قطره، ۱۳۸۸

فیلم های مستند
ملاحت ۱۳۸۹
مسیر ۱۳۸۸
فصلی برای بودن ۱۳۸۸
آن سوی حرکت ۱۳۸۶
خانم امید ۱۳۷۸
ملک مدهوش ۱۳۷۴■